

تصنیف چیست ؟

از حسینعلی ملاح

بطور کلی تصنیف^۱ (صرفنظر از معنای لغوی) به کلامی اطلاق میگردد که به نحوی از انحا با موسیقی همراه باشد ... بنابراین عناصر عمده تصنیف را شعر و موسیقی تشکیل میدهند ... پس بمقتضای تعدد اشکال شعری مانند قصیده، غزل، رباعی و غیره تصنیف‌های مختلف‌الشکل نیز موجود میباشد (این امر باملاحظه وجه تسمیه انواع تصنیف‌ها بزودی هویدا خواهد گشت و نیازی به مصداق و مدرک بسیار نیست .)

استاد فقید، ملک شعرای بهار مینویسد^۲ : « نوعی از اشعار هجائی که قبل از اسلام در ایران رایج بوده است از همان جنس شعری بوده که ما امروز آن را «تصنیف» میگوئیم و آن را به اصطلاح بعد از اسلام (قول - ترانه) میگفتند، وطن غالب آنست که : سرود یا چکامه شبیه به قصیده بوده، و چامه، شبیه به غزل بوده و ترانه (ترانگ - ترانگ - رنگ) شباهت بتصنیف داشته است و گفتن و نواختن آن عام، و شنیدن آن خاص طبقات دوم و سوم بوده است . »

۱ - این لفظ را همگان معادل کلمه ترانه اختیار کرده‌اند در صورتی که : ترانه نوعی از تصنیف است که بیش از سایر انواع در ایران معمول و متداول بوده است؛ و جز اینکه بگوئیم کثرت استعمال، این نام را معادل تصنیف (که لفظی است عام) قرار داده است دلیل دیگری نداریم .

۲ - شماره نهم سال پنجم مجله مهر .

بنابر این متناسب با کثرت انواع اشعار، ساختن انواع تصنیف‌ها از قبیل: سرود - چامه - و ترانه نیز معمول بوده است ... متداول‌ترین فرمهای شعری که با موسیقی همراه می‌شده عبارت بوده است از:

۱ - اشعار هجائی (سیلابیک) - ۲ - اشعار لهجهای (اکسان‌دار) - ۳ - اشعار موزون (متریک)

دو فرم نخستین، یعنی اشعار هجائی و لهجه‌ای تا پیش از اسلام، در ایران رواجی بسیار داشته است و نواسازان و سراینندگان، اکثر آثار خود را در این زمینه بوجود آورده‌اند ... لیکن بعد از اسلام بسبب ورود در حصار فرمهای شعری موزون، و اقیاد در اوزان عروضی، دایره حاصل بخشی شاعران و نواسازان رفته رفته تنگ شد، تا جایی که اگر تعزیه خوانی و مثنوی خوانی را ندیده بگیریم، می‌باید بگوئیم، تقریباً تباهی گرفت ... فقط در پنجاه ساله اخیر بجهاتی که در آینده تذکار خواهد شد دوباره ساختن تصنیف معمول گشت و طالبان زیادی پیدا کرد.

محققان را عقیده بر آنست که اشعار هجائی، نیرومندترین نوع شعری بوده است که شاعران و موسیقی‌دانان اندیشه‌های خود را بوسیله آن ابراز میداشتند ... «باربد» اگر میخواست در حصار بحرهای عروضی هنر خود را به پادشاه زمان عرضه بدارد، هرگز قطعه سبز در سبز او نمیتوانست سبب برانگیختن مهر خسرو پرویز نسبت بوی گردد ... و یا اگر میخواست ماجرای گنج باد آورده را که قصه‌ای دراز دارد با اوزان یکنواخت و مکرر شعری در میان بنهد، بی گمان شیب ملال خاطر زینعمت خود می‌گشت ... بهمین گونه است آثار دیگر او مانند: مرگ شدید و گنج گاو و غیره که تماماً

۱ - باربد موسیقی‌دان دوره ساسانی شعر نیکو می‌گفته، نواخوش می‌ساخته و آوازی مطلوب داشته است ... گویند این هنرمند جهت تشریف به حضور پادشاه نیرنگی بکار میبرد و بدستگیری باغبان دربار در لباسی سبز رنگ بر درختی پرشاخه و برگ می‌رود و این ترانه را می‌سراید، شاه از مهارت او در خوانندگی و نوازندگی در شگفت می‌شود و بمقام خنیاگری دربار خود مقرر می‌سازد.

۲ - گنج باد آورده، داستان سفاینی است مملو از سکه‌های طلا و سنگهای کرانبها که باد آن را به سواحل کشور ایران آورده است، این مال کثیر را به تیسفون فرستادند و بنام گنج باد آورده موسوم شد.

قطعاتی وصفی بوده‌اند و با تصنیف‌های امروز (که حداکثر از هفت یا هشت بیت تجاوز نمی‌کنند) تفاوت کلی داشته‌اند.

اشعار لهج‌های (اکسان‌دار) گفتاری بوده که بیشتر جنبه روستائی و عامیانه داشته است و درحقیقت بنای ترانه‌های محلی بر آن استوار است، این اشعار احتمالاً موزون است ولی مطلقاً مقفی نمیباشد.

اشعار موزون (متریک) ابیاتی است که بعد از اسلام، تحت قواعد و اصولی بنام عروض و قافیه سروده شده و میشود... این شیوه که خود انواع مختلف دارد واجد اوزانی متنوع و متعدد میباشد (در صفحات آینده در این باره سخن خواهیم گفت) فعلاً ما بفرم این قبیل اشعار نظری نداریم، فقط از محتوی آنها بهره میگیریم، یعنی به معنای شعر و هدف و مقصود سازنده ابیات اهمیت بیشتری میدهیم.

بر بنیاد تقسیمات فوق که مشمول تمام انواع و اشکال شعر میگردد، اقسام تصنیف‌ها نیز مشخص میشود: (پیش از آنکه به تقسیم و تعریف تصنیف‌ها پردازیم شایسته است قول یکی از متقدمان را در این زمینه تذکار کنیم تا شاید مصداق صریح‌تری جهت گفتار آینده خود داشته باشیم.)

کیکاوس ابن اسکندر در کتاب «قابوسنامه»^۱ خود (باب سی و هشتم) در آداب خنیاگری دستوره‌های این فن را چنانکه مرسوم و متداول زمان بوده و یا از اسلاف خود بیاد داشته است یاد می‌کند و هر طبعی را سرودی و هر پیشه‌ای یا شغلی را آهنگی و اقتضای هر سنی را نوائی تعیین مینماید... نقل عبارت وی در این مورد شی‌فایده نیست و مطالبات فریبگی

«اول، دستان^۲ خسروانی زنند، و این از بهر مجلس ملوک ساخته‌اند و بعد از آن، طریق‌ها^۳ بوزن گران^۴ نهاده‌اند، و چنانکه بدو سرود توان گفتن

۱ - قابوسنامه در قرن پنجم هجری یعنی نهصد و اندی سال پیش از این برشته تحریر درآمده است.

۲ - دستان بمعنی پرده و نواست

۳ - طریق یاراه، بمعنای آواز میباشد - حافظ گوید:

ساقی بدست باش که غم در کمین ماست مطرب نگاهدار همین ره که میزنی

۴ - گران بمعنای سنگین و فراخ است و در موسیقی وزنی را که نزدیک به (Lento) و یا (Largo) باشد گویند.

و آن را راه نام کرده اند، و آن راهی بود که به طبع پیران، و خداوندان جد نزدیک بود، و آنگاه چون دیدند که خلق همه پیر، و اهل جد نمیباشند، گفتند: این از بهر پیران، و طریقی نهاده اند از بهر جوانان، پس بجستند و شعرها که به وزن «سبکتر» بود بروی راههای سبک ساختند و خفیف نام کردند، تا از پس هر راهی گران از این، خفیفی بزنند، گفتند: تادر هر نوبتی مطابق، هم پیران را نصیب باشد و هم جوانان را، پس کودکان و زنان و مردان لطیف طبع نیز بی بهره نباشند، تا آنگاه ترانه گفتن پدید آمد - این ترانه را نصیب این قوم کردند، تا این قوم نیز راحت یابند و لذت، از آنک ازوزنها، هیچ وزنی لطیف تر ازوزن ترانه نیست .»

باملاحظه تقسیمات فوق و سخنان پیشین، تصنیفها را به سه نوع مشخص میداریم: سرود - چامه - ترانه .



سرود:

سرود یا چکامه که اعراب آن را اغانی^۲ گویند، تصنیفی است که بطور دسته جمعی اجرا میگردد ... لیکن اگر بخواهیم این لفظ را به ترانه هائی مهیج که واجد اشعاری انقلابی و وطنی و تبلیغاتی است و امروز تحت عنوان سرود معمول است محدود کنیم، به پندار من کاری ناصواب انجام داده ایم . بنابراین می باید این نوع آثار موسیقی را از نظر محتوی، به سه دسته ذیل تقسیم کرد: سرودهای مذهبی - سرودهای رزمی (یاری) - سرودهای بزمی .

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ - سرودهای مذهبی

بطور کلی این ترانه ها حالتی شبیه به قصیده دارند که در آنها مدوحی

۱ - خفیف وزن معتدل را گویند که در اصطلاح موسیقی به Andante و یا Moderato تعبیر میشود .

۲ - اغانی جمع اغنیه بمعنای سرود است . فرخی گوید:

به رود خوانی و لحن اغانی

نبری باامانی و حور قبائی

نظامی گوید:

اغانی سرائی و بربط زنی

نشانند مطرب به هر برزنی

یا معبودی مورد نظر می باشد ... (هویدا است نباید تصور واجد بودن وزن و قافیه را که امروز در سرودها مشاهده میشود از این قبیل آثار داشت .)
بهترین نمونه این نوع سرود، سرودهای «زرتشت» است که به گاتها^۱ معروف میباشند این آثار بی شک واجد وزنی آزاد بوده و یا احتمالاً ریتمی سنگین داشته اند .

بعنوان مثال، یکی از این سرودها را که مراعات امانت در ترجمه آن شده است در اینجا نقل می کنیم و اعتقاد داریم که اصل گفتار نیز نباید چندان دور از این فرم باشد :

» از تو میپرسم ای اهورامزدا
براستی مرا آگاه فرما

کیست نگهدار این زمین در پائین، و سپهر (در بالا)
کیست آفریننده آب و گیاه

کیست که به باد و ابر، تندروی آموخت، کیست ای مزدا ... ۴ «
بطور کلی، اثر بخشی موسیقی بر پیامبران و رهبران اخلاقی اجتماع

۱- یسنا بخشی است از کتاب اوستا که قسمت اعظم آن را گاتها تشکیل میدهند؛ گاتها، هفده سرودی است که زرتشت پیامبر ساخته، و به ظن نزدیک به یقین وزنی سنگین (کران) داشته است ... اشاره شاعران به زندخوانی یا زندبا ف مراد همین فرمانهای زرتشت بوده است .

منوچهری گوید : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زندبا فان بهی، زیر بر خوانند
فرخی گوید :

باغ پر خیمه های دیبا گشت زندوانان درون شده به خیام

اقتضا دارد اشاره شود : لفظ گاه که امروز بطور پسوند در کلمه دستگاه (که آوازه های ایرانی را مشخص میدارد) استعمال میشود ممکن است از همین کلمه گات مشتق شده باشد .

۲ - صفحه دوم، از مقدمه بقلم « دینشاه ایرانی سلی سی تر » بر کتاب تعلیمات زرتشت تألیف رشید شه مردان .

از زمان باستان پوشیده نبوده است: داود نبی، خود آوازی خوش داشته است و آنچنان بالحنی مطلوب ادای مقصود میکرده که خلق نیات وی را از دل و جان پذیرا میشده است... مانی^۱ و زرتشت نیز فرمانهای یزدانی را با نواهای موسیقی میآمیختند تا تأثیر آن دو چندان گردد... قرائت قرآن به تجوید، و گفتن اذان بصدائی خوش، و نوحه خوانی به آوازی مطلوب بر همین آئین استوار بوده وهست.

۴- سرودهای رزمی یا رسمی

این سرودها معمولاً در میدانهای جنگ و یا مراسم رسمی وجشنهای مانند: جشن مهرگان، جشن سده و جشن نوروز خوانده میشده و بی گمان واجد وزنی مهیج بوده است.

«زنوفن»^۲ تاریخ نویس نامدار یونانی در کتابی که راجع به خصال کوروش تألیف کرده است چنین مینویسد:

«کوروش هنگام حمله به ارتش آشور، بنا بر عادت خود سرودی آغاز کرد که سپاهیان با صدائی بلند و با احترام و ادب زیاد دنبال آنرا بخواندند چون سرود پایان رسید، آزاد مردان با قدمهای مساوی و بانظم تمام براه افتادند.»

و در جای دیگر مینویسد:

«در نیمه شب که صدای شیپور عزیمت و رحیل بلند شد، کوروش سردار سپاه را فرمان داد تا با همراهان خود در جلوی صفوف سپاهیان قرار گیرند بعد کوروش میگوید: «همینکه من بمحل مقصود رسیدم و حملات دو سپاه نزدیک شد سرود جنگی را میخوانم و شما بیدار نگه بجواب مرا بدهید، در موقع حمله

۱ - مانی در سنه ۲۱۵ یا ۲۱۶ میلادی متولد شد. پس از مطالعاتی که در باره ادیان زرتشت و عیسی و معتسله کرد، خود را «فارقلیط» که مسیح ظهور او را خبر داده بود معرفی کرد... در مقدمه کتاب خود موسوم به «شاهپو و گان» سرودی دارد که با این کلمات همراه است:

«من از بابل زمین آمده ام تا ندای دعوت را در همه جهان پراکنده کنم.»
مانی سرودی دیگر بنام: آفرینش دارد.

۲ - Xenophone (۴۳۵ - ۳۵۵ ق - م)

برای ارکستر نوشتند که «سنفنی» نام گرفت. ولی کلمه سنفنی خیلی پیش از آن دوره نیز وجود داشت. این کلمه اصلاً بمعنی انعکاسهای توأم آمده و یونانیان قدیم آنرا بهمین مفهوم بکار میبردند. در اوایل قرن هیجدهم آهنگسازان فلورانس پیش درآمدهای سازی اپراهای خود را «سنفونیا»^۱ میخواندند. سپس بتدریج این کلمه بوسیله آهنگسازانی چون «سامارتینی» «ستامیتز»، «ژان-کرتین باخ» و بالاخره ژوزف هایدن مفهوم و شکل امروزی را بخود گرفت.

مورخان موسیقی ژوزف هایدن را به «پدرسنفنی» ملقب ساخته‌اند و در اینمورد چندان راه خطا نپیموده‌اند. پیش از هایدن، سنفنی‌های آهنگسازان ایتالیائی و همچنین مکتب «مانهایم» چون «کنسرتو گروسو» شامل سه بخش بود. هایدن نخستین کسی است که با افزودن «منوئه» شکل قطعی ساختمان سنفنی را بانجام رسانده است. تذکر این نکته هم بی‌مناسبت نیست که «منوئه» تنها بخش سنفنی است که حالت رقص دارد و از این راه اصل و نسب سنفنی را بخاطر می‌آورد. همچنین هایدن نخستین آهنگساز است که سازهای سنفنی را نه بصورت اجزاء یک‌واحد کل بلکه بصورت شخصیت‌های فردی که بایکدیگر مقابله مینمایند، بهم‌دیگر پاسخ میدهند و یا بدون اینکه مخلوط شوند بایکدیگر بهم می‌آمیزند، تلقی میکنند و بکار می‌بندند. بدین ترتیب هایدن را باید یکی از پیشقدمان و موجدان چیزی شمرد که شاید بتوان «هنر معانی بیان موسیقی» اش خواند.

در میان بخش‌های سنفنی «آلگرو»^۲ اصلی و اولی اهمیت بیشتری و تا حدی اساسی دارد. همین بخش اول است که جنبه بااصطلاح سنفنیک یک اثر را تعیین میکند و بآن اثر می‌بخشد زیرا فورم و الگو و طرح ساختمانی سنفنی بخصوص در «آلگرو»^۳ نخستین آن بکار بسته میشود و در همین بخش است که آهنگساز میتواند قدرت ترکیب و ساختمانی خود را بظهور برساند. طرح و نقشه بخش اول سنفنی را، بصورتی مبهم و کلاسیک، میتوان اینگونه خلاصه نمود: «تم» یا موضوع اول، موضوع دوم (در تونالیته درجه پنجم)، بسط و پرورش آزاد^۴، برگشت به موضوع اول و دوم (هر دو در تونالیته اصلی). یا بعبارت دیگر:

۱ - Sinfonia - ۲ - Développement

« کریستنسن »^۱ دربارهٔ موسیقی زمان ساسانیان مینویسد: « در این عهد همچنانکه ذائقه را با خوراکیهای لذیذ و شرابه‌های گوارا و شامه‌ها با بوهای خوش میپروراندند، سامعه را نیز با الحان دلکش موسیقی که با مهارت و استادی ترکیب یافته بود پرورش میدادند ... در بزمهای خاص، رئیس تشریفات (خرم باش) به استادان موسیقی دستور میداد که فلان سرود یا فلان مقام را بنوازند . »

فردوسی گوید :

سرودی با آواز خوش بر کشید	که اکنون تو خوانیش داد آفرید
زنده دگر گون بیاراست رود	بسر آورد ناگاه دیگر سرود
که پیکار گردش همی خواندند	همی نام از آواز او راندند
بر آمد دگر باره آواز رود	دگر گونه تر ساخت بانگ سرود
همان سبز در سبز خوانی کنون	برین گونه سازند مکر و فسون

شك نیست که این سرودها نیز مانند سرودهای رزمی یا رسمی اجرا میشده و فقط تفاوت اساسی در این بوده است که خواننده‌ای تغنی سرود را آغاز میکرد و همینکه به ترجیع‌ها (Refrain) میرسده است دیگران نیز در خواندن آن شرکت میجستند ... شاید بتوان در میان ترانه‌های عامیانه چیزی شبیه به این شیوه یافت^۲

کریستنسن، اعتقاد دارد که اشعار ذیل مضمون قطعه‌ای است از باربد موسوم به « آرایش خورشید » یا « ماه بر گوهان »

۱ - Christensen - منشور نام دارد اما رگی که کنایی بنام : ایران در زمان ساسانیان نوشته است .

۲ - ترانهٔ بلال بلالم شاید بتواند افادهٔ مقصود کند؛ بند نخستین این ترانه چنین است :

دختر و جونم - اک بخوای بوسم ندی

بزور میسونم

« بلال بلالم ترک شیرازی کردی کبابم ترک شیرازی »

قسمت اخیر که صورت ترجیع را دارد در سراسر ترانه تکرار میشود و بطور دسته جمعی اجرا میگردد .

« خورشید روشن و پرمایه فروزان
میدرخشد و نور می افشاند از تنه این درخت
برندگان تابناک، بشادمانی بر آن چتر میزنند

چتر میزنند، کبوتران و طاووسان رنگارنگ

استاد فقید «رشید یاسمی» گفتار فوق را چنین بنظم آورده است :

فروزنده ماه و درخشنده مهر زروشن درختی نمودند چهر

بیک شاخ طاووس گسترده پر درخشان کبوتر به شاخ دگر

با اندک توجه استنباط میشود که این سخنان تشبیب یا تمهیدی از یک سرود است ... و ضمناً سیاق عبارت ما را بسوی این اندیشه متمایل میکند که ممکن است این کلام مربوط به سرودی باشد که در خور مجالس رسمی است .

برخی از فرهنگ نویسندگان لفظ سرود را با آواز بی وزن نیز معنا کرده اند ولی چون شواهد درستی در دست نیست فقط میتوانیم این قول را تا حدودی در زمینه سرودهای مذهبی بپذیریم؛ دلیل تردید ما در قبول این قول آنست که : ما معنای خاصی جهت سرود اتخاذ کرده ایم و بر بنیاد آن تاکنون سخن گفته ایم، زیرا سرود به تصنیفی اطلاق میشود که بنحوی از انحاء بطور دسته جمعی اجرا گردد ... مگر اینکه قبول کنیم خواندن آواز بی وزن نیز بطور دسته جمعی معمول بوده است . (لازم است یاد آور شویم که این نوع سرود یعنی سرودهای بزمی امروزه دیگر معمول نیست زیرا محافلی که موجد چنین سرودهایی بوده اند موقوف شده است و فقط باید گفت فعلاً سرودهای رسمی یگانه نوعی است که هنوز معمول و متداول است.)

نوعی است که هنوز معمول و متداول است (تاریخ فرهنگ)

رتال جامع علوم انسانی

چامه

چامه که آن را اعراب غزل یا (قول و غزل) گویند تصنیفی است عاشقانه اشعارش بنا بر معمول دوازده هجایی بوده و آهنگ آن نیز وزنی نسبتاً سبک داشته است ... اگر در اشعار متقدمان که از الفاظ قول و غزل و چامه مدد گرفته اند به تعمق بنگریم، در این زمینه نیز بوجود تعدد انواع پی خواهیم

۱ - حافظ گوید .

مغنی نوای طرب ساز کن به قول و غزل قصه آغاز کن



برد، یعنی اعتقاد پیدا میکنیم که چامه نیز به انواع ذیل تقسیم میشود:

الف: ممکن است ناصحانه یا عاشقانه بوده باشد؛ در اینصورت درست نیست که وزن آن را سبک بدانیم، مانند برخی ازدویتیها...^۱

ب - ممکن است وصفی بوده باشد؛ چنانکه ملك الشعرا مینویسد^۲

«چامه بنظر میرسد که مختص شرح روایات و داستانهای کوتاه از پهلوانی سواران یا غرائب کارشهنشاهان در جنگ یا شکار و باحالات و حکایات عشق - بازی بزرگان بادوشیزگان و نقل قول زنان و دختران درباره مردان دلیر و جوانان شجاع یا بعکس آن بوده است» در اینصورت حالت نغمات و وزن چامه نیز تغییر خواهد کرد... در مجموعه آهنگهای محلی مناطق جنوب ایران^۳ ترانه‌ای هست موسوم به «سوزه‌جان» که در مایه ماهور (Ré بزرگ) میباشد و این توضیح را همراه دارد: «ترانه سوزه‌جان در لرستان شنیده شده و مخصوص رقص است و از نظر شباهتی که این ترانه با آهنگهای قفقازی دارد نباید آن را به آهنگهای ترکی نسبت داد بلکه این ترانه که در مایه ماهور ایرانی میباشد آهنگ مخصوصی است بنام فردوسی که اشعار شاهنامه را اغلب با آن می‌خوانند» بنابراین تصنیفی که در وصف شخصی یا چیزی باشد بالطبع واجد وزنی است که با اوزان سبک کمتر شبیه میگردد... بهترین نمونه این گونه چامه‌ها، تصنیفی است متعلق به «ابوطاهر الطیب بن محمد الخراسانی» متخلص

چهاره میزند این مطرب مقام شناس ^{شکوه علم انسانی و مطالعات فرهنگی} که در میان غزل، قول آشنا آورد

فرخی گوید:

بونصر تو در پرده عشاق دهی زن بو عمر و تو اندر صفت گل غزلی گوی
(توضیح اینکه: بونصر و بو عمر و دو تن از نوازندگان و خوانندگان نامدار عهد غز نویان بوده‌اند... در این شعر فرخی از بونصر میخواهد که در گوشه عشاق آوازی (دهی) بخواند و از بو عمر و خواستار است که در وصف گل تصنیفی بسازد.)

۱ - جره بازی بودم رفتم به نخجیر سیه چشمی بزد بر بالکم تیر
رفیقان آنقدر غافل مباشید هر آن غافل چره غافل خوره تیر

۲ - مقدمه بر کتاب هفتصد ترانه تألیف کوهی کرمانی.

۳ - از انتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور.

به خسروانی^۱ که زمان حیاتش بین ظهور رودکی^۲ و فردوسی می باشد ...
ما در اینجا چهار مصراع از این تصنیف را که برای دریافتن چگونگی وزن و
شعر و مطلب این گونه چامه‌ها راهنما و مصداق معتبری است نقل میکنیم :

شاهم، بر گاه بر آزید
گاهش بر تخت زرین
تختش در بزم، بر آرید
بزم، اند «نو کرد» شاه^۳

۱ - تخلص این شاعر از یکی از مقام‌های موسیقی که آن را بفارسی «خسروانی»
و عبری «الطریق الملوکیه» میگویند گرفته شده و از اینرو ممکن است تصور کرد
اهل موسیقی هم بوده است و چیزی که از خارج این معنارات تأیید میکند شعرهای هجائی
اوست .

۲ - « ادوارد براون » مستشرق نامدار انگلیسی از قول دولشاه در باره
قصیده معروف رودکی که مطلع آن چنین است :

بوی جوی مولیان آید همی باد یار مهربان آید همی

مینویسد : « این قصیده ایست طویل، ایراد مجموع آن را این کتاب تحمل نیاورد،
گویند امیر را این قصیده بخاطر چنان ملایم افتاد که موزه در پای ناکرده سوار شد
و عزیمت بخارا نمود، عقلا را این حالت بخاطر عجیب مینماید که این نظمی است ساده و از
صنایع و بدایع و منان عاری، چه که اگر درین روزگار سخنوری مثل این سخن در مجلس
سلاطین و امرا عرض کند مستوجب انکار همگنان شود... اما میشاید که چون استاد را
در اوتار موسیقی و قوفی تمام بوده قولی و تصنیفی ساخته باشد و به آهنگ اغانی و ساز
این شعر را عرض کرده و محل قبول افتاده باشد... »

« می بایست این توضیح را در بخش «سرود» یاد میکردیم لیکن تردید در
چگونگی نغمات و اقتضای نام سبب شده که اجباراً این مقام را مناسب تذکار بدانیم »

۳ - این تصنیف یکی از دو ترانه ایست که از قدیم برای ما بجا مانده است -
تصنیف نخستین (کرکوی) نام دارد، و این یکی را اسدی در لغات الفرس، در برابر
لفظ گاه نقل کرده است و معتقد است : « شاعر، این چامه را برای بزمی که شاه در
روز افتتاح یاد نو کرد، باغ خود آراسته بوده گفته است و چون در مقام الطریق الملوکیه
ساخته نام آن را خسروانی نهاده است، این نام هم مقرون به تخلص خود اوست و هم
متناسب با مقتضی و سبب سرودن آن است .

نکاتی که درخور تعمق است و از این چهار مصراع استخراج میگرد
بقرار ذیل میباشد :

- ۱ - اشعار این تصنیف نه هجائی است و نه عروضی، بلکه باید گفت شعر لهجای یعنی (اکساندار) موزون میباشد .
- ۲ - با اندک توجه میتوان وزن این ترانه را از روی سیلابهای کوتاه و بلند و ساکن الفاظ پیدا کرد و بصور مختلف : بحر شعری (افاعیل) تقطیع - مطابق عروض قدیم - خط عروض بین المللی - اعداد - و سر انجام به خط موسیقی نوشت .

الف - با املاء معمولی : شام بر گاه بر آرید (ما فعلا فقط يك مصراع را جهت پیدا کردن وزن انتخاب میکنیم)
ب - بحر شعری (افاعیل) ۱ : لا مفتعلن مفاعیل

ج - برسم تقطیع ۴ - تن تن - تن تن - تن تن

د - مطابق اصطلاح عروض قدیم ۷۷ - ۷۵۵ - ۵۷۵

ه - برسم اعداد ۳۳ - ۳۲۲ - ۲۳۲



اگر بنا بقانون پیدائی میزانهای موسیقی این جمله را به اجزای مساوی

۱ - افاعیل یا تفاعیل الفاظی دو تاهفت حرفی است که ارکان شعر را از نظر الفاظ نشان میدهد و ضبط میکند .

۲ - تقطیع در شعر عبارت از برابر نمودن اجزای يك بیت به اجزای افاعیل مربوطه میباشد که فرانسویان آن را « Occupation » de la mélodie par des syllabes گویند - در موسیقی نیز برابر کردن نغمات را با کلام تقطیع مینامند و معروف است که این رسم توسط نکیسای موسیقی دان زمان خسرو برویز ساسانی معمول گشته است .

نکیسای نام سردی بود چنگی ندیم خاص خسرو بسی درنگی
ز چنگ آواز موزون او بر آورد فنا را رسم تقطیع او در آورد

تقسیم کنیم در هر جزء دو وزن مساوی خواهیم داشت که مطابق اصول نظری موسیقی میزان دو ضربی یعنی $\frac{2}{4}$ بدست میآید: بنا بر این وزن تصنیف دو ضربی سنگین و یا احتمالاً چهار ضربی میباشد.

۳- حالت و حرکت این قطعه «گران» (Largo) و یا شاید «معتدل» (Moderato) باشد ...

این موضوع از انگیزه سرودن اشعار و ساختن تصنیف بدلائل ذیل شناخته میشود:

اول - چون ممدوح پادشاه است، چامه نمی تواند حالت و حرکتی سبک داشته باشد.

دوم - چون محتوی اشعار و حتی فرم کلمات حرکت سریع را نشان نمیدهد، حالت و حرکت تصنیف تند نیست.

سوم - با اینکه چامه به نیت محفل انس و مجلس بزم ساخته و پرداخته شده است ولی چون اقتضای مجلس که در حقیقت افتتاح باغی را توسط پادشاه نشان میدهد بر این حکم می کند که حتماً وزن چامه درخورشان نزولش بوده است. نکته دیگری که از این تصنیف استنباط میگردد اینستکه: در اشعار

عروضی این نوع مضمون و این طریقه مدیحه دیده نشده است، لیکن یقین است که نظیر این چامه‌ها در بزم پادشاهان سامانی و غزنوی بسیار خوانده می شده، منتهی صاحبان تذکره یادوات اشعار همچنانکه امروز هم بندرت تصنیف‌ها و ترانه‌های ملی را ثبت و نقل می کنند آنروز هم این قبیل سخنان را کمتر نقل میکردند. *مطالعات فرنگی*

ج - ممکن است بزمی باشد: یعنی بشیوه‌ای طربناک و صف احوال کند
بتان چامه و چنگ بر ساختند یکایک دل از غم برداختند
همه چامه رزم خسرو زدند همی هر زمان چامه‌ای نوزدند!

۱ - در این بیت ابراز دو معنا ضروری بنظر میرسد: اگر «رزم خسرو» را نام تصنیفی فرض کنیم، از مصراع نخستین چنین مستفاد میگردد که تمام غنیاگران تصنیف «رزم خسرو» را خواندند و نواختند و سپس ترانه‌هایی دیگر اجرا کردند و یا اگر بنا به اعتقاد استاد بهار (مقدمه بر کتاب هفتصد ترانه) چامه‌ها یکی از تقسیمات شعری قدیم محسوب بهادیم «چامه»، مصراع نخستین سرودن اشعاری در زمینه رزم پادشاه و چامه دوم ترانه یا تصنیفی جدید معنا میدهد.

این قبیل تصنیف‌های بیشتر بحال مجالس انس و پایکوبی می‌آمده و درخور
شادمانی‌های اهل دل بوده است :

یکی چامه گوی و دگر چنگ زن سوم پای کوبد شکن بر شکن
بقیه دارد

از «رومن رولان» نویسنده مشهور فرانسوی - که نخستین استاد
کرمی تاریخ موسیقی دانشگاه پاریس نیز بوده است - دعوت شده بود که
در ژوری امتحان شفاهی تاریخ دوره متوسطه شرکت نماید . «رولان» در ضمن
سؤالی که راجع بهنرهای قرن نوزدهم از یک دختر دانش آموز شده بود
از وی می‌پرسد :

- راجع به بتهوون چه میدانید ؟
- بتهوون موسیقی دان بزرگی بود و اپراهای زیادی نوشته است...
- کمی اغراق می‌فرمائید خانم ... مشهورترین آثار او کدام است ؟
- سنفنی هایش .
- خیلی خوب . آیا می‌توانید بگوئید چندتا سنفنی نوشته است ؟
- سه تا ... «سنفنی قهرمانی» «سنفنی روستائی» و سنفنی نهم...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی